

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۵ جون ۲۰۱۴

«داعش» تکرار خونبارتر «طالب» در عراق

به دنبال تغییرات ستراتیژیک در نگرش نظامی امپریالیزم جنایتگسترامریکا و استفاده از نیروهای مزدور به جای سربازان امریکائی که تا حد زیادی برخاسته از شکست های مفتضحانه ای که آن کشور در دهه ۷۰ قرن گذشته، در رویارویی با خلقهای هندوچین یعنی ویتنام، کامبوج و لاوس متقبل شد، می باشد؛ شاید به دور از واقعیت نباشد هرگاه ادعا نمائیم که برای نخستین بار در چنان سطحی، زمینه تطبیقی ستراتیژی جدید زمانی مساعد گردید، که امپریالیزم جهانی و ارتجاع منطقه در آغاز دهه ۸۰ قرن گذشته، جنبش آزادیخواهانه کشور ما را از محتوا تهی نموده، آن را در بیراهه وابستگی و انقیاد کشانیدند.

به عبارت دیگر با در نظر داشت ظرفیت قیاس ناپذیر مبارزاتی و آزادیخواهانه در بین مردم افغانستان، عقب ماندگی درد آور مردم و مذهب زدگی مفرط آنها، نا توانی های نیروهای انقلابی در احاطه و هدایت چنان ظرفیتی و نیاز روزافزون جنبش مسلحانه به تسلیحات دفاعی موفق علیه تهاجم شوروی سوسیال امپریالیستی، باعث گردید تا امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء فرصت را برای عملی نمودن ستراتیژی تشکیل ارتش های مزدور، جهت تطبیق اهداف استعماری شان مساعد دانسته، در کنار آن که نیروهای هفتگانه جهادی را در همکاری مادی، معنوی و حتا انسانی با ارتجاع منطقه، جهت رویارویی با حریف آماده می نمود، در خفا نیروی دیگری را که بعد ها به نام «طالب» نقش جنایتکارانه اش را در تاریخ افغانستان بازی نمود، نیز پرورش داده آن را برای فردای شکست نیروهای اولی در زراد خانه های استخباراتی اش پرورش داده و نگهداری نمود.

تاریخ نشان داد که امپریالیزم چگونه این مهره های بی مقدار را که تا آن زمان در هیچ محاسبه ای، مطرح نبودند در موجودیت مشاوران نظامی غرب و ارتجاع منطقه و عرب بر کشور ما مسلط ساختند، آنهم بدان منظور تا تسلط آنها زمینه های تجاوز بر افغانستان و اشغال این کشور به وسیله امریکا و شرکایش را فراهم نماید.

وقتی اینک به اوضاع عراق و با یک محاسبه تاریخی، تولد یکباره «داعش» در آنکشور را مشاهده می نمائیم دیده می شود که امپریالیزم باز هم عین داستان را، فقط با بازیگران دیگری در سرزمین دیگری عملی می نماید، بدون آن که در اصل داستان، اهداف آن و حتا چگونگی استفاده از تکنیک های رزمی تغییری را به وجود آورده باشد.

از آن جایی که در دو مقاله دیگری که «برگردان آقای محوی و نوشته آقای رحمانی» همین امروز در پورتال منتشر شده است، راجع به اوضاع عراق معلومات کافی و حتا در برخی موارد، دست اولی ارائه گردیده، نمی خواهم با تکرار آنها بر حجم این نوشته بیفزایم، در عوض از شما خواننده عزیز صمیمانه تقاضا می نمائیم تا با همان دقت همیشگی به

آن نوشته ها نیز نظر اندازید، در اینجا بیشتر می خواهم در آن زمینه هائی صحبت نموده و نتایج لازم از آن استخراج نمایم که در دو مقاله دیگر باز تاب نیافته اند:

۱- در کنار تشابه و هویت مشترک سازندگان و سازماندهندگان «داعش» و «طالب» که هر دو از آخور امپریالیسم و ارتجاع آب خورده، تمام آمادگی های آنها در همه زمینه ها، با سرمایه ارتجاع عرب، تسلیحات غربی و متخصصین امریکائی، انگلیس و پاکستانی فراهم گردیده است؛ از لحاظ ماهیت و خط فکری، درست ترین کلمه ای که تا حال در مورد شان نوشته و بهتر از آن نیافته ام، همان «ازگوربرخاستگان تاریخ» می باشد. به تعبیر دیگر آنها از لحاظ خط فکری، اسلامی را نمایندگی می نمایند که حتا **حجاج بن یوسف ثقفی** هم اگر اینک زنده می شد در مقایسه با آنها حیثیت «فرشته های رحمت» را پیدا می نمود. یعنی: **خونریز، جلاد، ضد زن، مدافع سرسخت عقب ماندگی و تحجر، کور از تعصبات مذهبی، دینی، زبانی، نژدای و تا مغز استخوان خود فروخته و مزدورامپریالیسم.**

۲- نیروئی را که با آن طرف می شوند، باز هم تا مغز استخوان فاسد، اجیر و خود فروخته است. چنانچه وقتی در افغانستان آغاز به پیشروی نمودند، اکثریت نیروهای مقابل آنها از کسانی تشکیل یافته بودند، که قلاده بردگی پاکستان را از طریق «سیاست اناتومی قومندانهای استخبارات پاکستان» به گردن داشتند، اینک وقتی «داعش» در عراق شروع به پیشروی علیه دولت **مالکی** می نماید، باز هم با ارتشی مقابل است که تاروپود وجود آن را استعمار یافته، بدون آن که کمترین عرق ملی و یا علاقه مندی نسبت به عراق و مردم آن داشته باشند، حیات و ممات شان را از آن امپریالیسم و ارتجاع منطقه دانسته، حاضراند در ازای پولی که طی این مدت از کیسه امریکا و شیوخ عرب گرفته اند، بدون کمترین مقاومتی دستها را بالا گرفته، دشمن را بر اوضاع مسلط نمایند.

چنانچه تا جایی از نوشته های مختلف بر می آید، نیروهای مدافع ولایت «نینوا» که «موصل» به اصطلاح پایتخت آن است حدود ۸۰ هزار نفر و طبق احصائیه دیگری ۱۵۰ هزار نفر بود. این عده ۸۰ و یا ۱۵۰ هزار نفری، از هجوم ۱۵۰۰ و در بالاترین احصائیه ۳۵۰۰ عضو «داعش» فرار نموده اند. این ماجرا تکرار هجوم طالب بر دولت ربانی و گریز، **اسماعیل خان، مسعود و دوستم** را که بیش از ۴۵ هزار نیروی مسلح در زیر فرمان داشتند و حین رویارویی با ۲۰۰۰ طالب فرار را بر قرار ترجیح دادند، تداعی می نماید.

۳- سیاست جنگی هر دو نیرو، با ایقان و آگاهی کامل از عدم مقاومت طرف مقابل قسمی شکل گرفته که گویا آنها همه به مثابه فدائی و از جان گذشته در جنگ حصه گرفته با سرعت و با تکتیک شق نمودن خطوط دشمن، انسجام آن را به کلی از هم می پاشانند. کاری که در افغانستان بزرگترین نمونه اش حین تصرف هرات قابل مشاهده بود و اینک در موصل مجدداً تکرار می گردد.

۴- آنها به علاوه ریش های اسلامی، نامهای اسلامی و سیاست های اسلامی بعد از فتح مناطق، در یک نکته به مثابه شاگردان راستین اسلام و قرآن، با فاشیزم عریان به رقابت برخاسته اند. آنهم ایجاد خوف در دل دشمنان می باشد. همان طوری که می دانید یکی از دساتیر اساسی اسلام در محاربه بر مبنای حکم قرآن آن است که علیه دشمنان با چنان خشونت و شدت عمل برخورد نمائید که در دلهای شان ترس از شما به وجود بیاید. کاری که فاشیستان هیتلری در جریان جنگ عمومی دوم و جاپان امپریالیستی حین تجاوز بر چین و امپریالیسم جنایتگستر امریکا در تمام ۱۳ سال اشغال کشورما، عملی نموده اند. کاری که از لحاظ سیاست جنگی به نام «۳ پاک» یاد می گردد، یعنی همه را بکشید، همه چیز را ویران کنید و همه چیز را بسوزانید.

در این که بانی اصلی چنین سیاستی «آتیلا» بوده و یا «چنگیز خان مغول» و این که از غرب به شرق آمده و یا هم از شرق به غرب رفته است، تشخیص آن ساده نیست، مگر یک نکته را به صراحت می توان گفت، که چنین سیاستی بقایای زمانی را تداعی می نماید که انسان تا آن زمان پایه های مدنیت خود را نریخته و در توحش کامل حیات به سر

می برد و نمی دانست که می شود از اسراء به نفع خود استفاده نمود و در نتیجه دشمن را با تمام مایملک آن نابود می نمود.

در این جا یگانه تفاوتی که وجود دارد این است که انسان نیمه وحشی و یا وحشی دیروز نمی دانست، مگر اینها عامدانه و آگاهانه و به غرض شکستن اراده بقایای طرف مقابل به چنین کاری دست می یازند.

۵ - اگر در جریان پیدایش طالب، پاکستان یعنی نزدیکترین دوست و همکار امپریالیزم جنایتگستر امریکا در نیم قاره هند و یکی از اعضای پیمان منطقه ئی سنتو، حیثیت زهدان آن را پیدا نمود، در پیدایش «داعش» این ترکیه - عضو دیگر پیمان سنتو در سابق و پیمان تجاوزگر ناتو است که بایست به مثابه زهدان آن مورد استفاده قرار می گرفت. این که اردوغان از نواز شریف و خانم بوتو نیاموخته است باشد سرچایش، زیرا چه بسا صلاحیت انتخاب را نداشته باشد، اما آنچه می تواند مسلم به نظر آید، سرانجام ترکیه است، سرانجامی که هیچ امکان فراری برایش باقی نمانده، به همان سانی که پاکستان اینک در آتش خود فروخته می سوزد و هر لحظه خطر تجزیه، آن کشور را تهدید می نماید، عین خطر در انتظار ترکیه نیز می باشد.

حال که تا اینجا دیروز افغانستان را با امروز عراق مقایسه نمودیم، و دیدیم که آنچه دیروز بر افغانستان آمده بود، امروز بینه به بینه و بدون کمترین تفاوتی در عراق عملی می شود، بیجا نخواهد بود اندکی پای پیشتر گذاشته، امروز عراق را با فردای افغانستان نیز مقایسه نمائیم.

همین چندی قبل از طریق رسانه ها اعلام گردید که گویا در عراق انتخابات در غیاب نیروهای خارجی موفقانه صورت پذیرفته و دولت آن کشور قادر شد به تنهایی انتخابات دموکراتیکی را برای اولین بار در تاریخ آن کشور برگزار نماید. این حرکت و انجام انتخابات کذائی در عراق بسیار آگاهانه از طرف مدیای وابسته به امپریالیزم چنان با بوق و سرنا استقبال گردید که حتا برخی از وامانده های افغان نیز، انجام آن را دلیل موجهی بر پیروزی دموکراسی غرب و نظامهای دست ساخت و محصول تجاوز به سایر نظامها دانسته، انقیاد طلبی شان را با آن ستر عورت نمودند. اما فقط اندکی بعد یعنی قبل از آن که برنده انتخابات، آقای مالکی قادر شود، دولت جدیدی را سازمان دهد، به یک باره از گور برخاستگان تاریخ در هیأت «داعش» وارد میدان شده، دولت به اصطلاح منتخب مردم را نه تنها تا پشت دروازه های پایتخت و منطقه سبز دواند، بلکه تصفیه حساب را به «کربلا» و «نجف» حواله نمود.

آیا چنین حالتی باز هم در انتظار افغانستان است؟ آیا امپریالیزم جنایت گستر امریکا که در تمام مدت حدود ۱۳ سال، به کمک سرجاسوس بزرگ خود حامد کرزی و سایر وطنفروشان و جواسیس از قماش عبدالله، اشرف غنی، سیاف، خلیلی، خلیل زاد، دوستم و همه و همه، استخوان شکنی بین مردم افغانستان را در پناه روپوش دموکراسی کذائی خود، نهاده ساخته است، می تواند دست از توطئه و تخریب برداشته و مردم ما را به حال خود شان بگذارد؟- که نمی تواند. و وقتی نمی تواند، نام چه کسی را از چراغ جادوی انتخابات بیرون نموده و کدام هدفی را تعقیب می نماید؟

آیا «ارتش»، «پولیس» و «امنیت ملی» ضد ملی و مردمی دست ساخت امپریالیزم جنایتگستر امریکاء و شرکاء در مواجهه و رویارویی با مخالفان احتمالی در آینده، به اراده بیگانگان و آنانی که روزیرسان و نانده آنها بوده و است در مقابل تهاجم احتمالی آنها دستها را بالا نخواهند برد؟

امیدوارم پیشبینی که می نمایم، صد در صد غلط ثابت شده و هیچ گاهی تحقق نیابد، مگر باز هم با صراحت متذکر می گردم:

همان طوری که ۸ و یا ۷ سال قبل وقتی درگیری های مذهبی در هرات را تحلیل می نمودم و در ضمن تحلیل از «حل قضیه افغانستان در بستر تغییر نقشه جغرافیائی منطقه» یاددهانی نمودم و در آنجا به صراحت از مشکل ایران و امریکا در جلوگیری از تطبیق چنان سیاستی یادآور گردیدم، اینک که حسن و حسین «شیخ روحانی و اوباما» برادری شان را

آشکار نموده و می توانند روی میز مذاکره داد و ستد سیاسی شان را به انجام برسانند، و با در نظر داشت پابندی های قدرتهای رقیب چون روسیه و چین در منازعات و دشواری های اوکراین و آبهای بحیره چین، امریکا در منطقه دست باز تری یافته است، و با در نظر داشت تحولات چند روز اخیر در عراق، با تأسف بوی سوختن نقشه جغرافیائی قدیم از دور به مشام می رسد.

فقط این نکته را باید به خاطر داشته باشیم که هرگاه تغییر نقشه جغرافیائی از عراق آغاز بیابد، در همانجا ختم نشده ، کشور ما را نیز متأثر خواهد ساخت. این که کدام یک از وطن فروشان «عبدالله» و یا «اشرف غنی» مسئولیت چنین خیانتی را به دوش خواهد گرفت، آینده روشن خواهد ساخت.

تقاضای صمیمانه ام از تمام آنهایی که نمی خواهند وقت مردن، کشوری را که در آن تولد یافته رشد نموده اند، دیگر وجود نداشته باشد، این است تا متوجه اوضاع کنونی شده از همین اکنون آمادگی های لازم را جهت حفظ تمامیت ارضی کشور و خنثا ساختن توطئه های دشمنان در هر حدی که برای شان مقدور است، بگیرند، چه بسا فردا دیگر دیر باشد.